

تحلیل تأثیر حق حبس بر قیمت کالا و خدمات و ارزیابی کارایی اقتصادی آن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۲/۰۴)

زهرا عباسی

چکیده

این مقاله به بررسی پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم اعمال حق حبس بر سطح قیمت کالا و خدمات در بازارهای مختلف می‌پردازد و در نهایت، کارایی اقتصادی این نهاد حقوقی را با استفاده از ابزارهای تحلیلی ارزیابی می‌کند. حق حبس، با دخالت در روند معمول اجرای قرارداد، به طور ناگزیر بر پویایی‌های عرضه و تقاضا تأثیر می‌گذارد. در بازارهای رقابتی، اعمال حق حبس توسط یک طرف می‌تواند به دلیل افزایش ریسک برای طرف مقابل، منجر به تقاضای قیمت بالاتر به عنوان جبران ریسک گردد. در مقابل، در بازارهای غیررقابتی یا انحصاری، این ابزار می‌تواند به عنوان اهرمی برای تثبیت قیمت در سطح مورد نظر صاحب حق عمل کند، هرچند که این ثبات لزوماً به نفع مصرف‌کننده نهایی نیست. این پژوهش با تمرکز بر مبحث اول فصل سوم، به تفکیک اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر قیمت‌ها می‌پردازد؛ اثرات غیرمستقیم شامل تغییر در هزینه‌های فرصت و گردش مالی کلان بازار است. بخش دوم این مقاله به نقد و بررسی حق حبس از منظر حقوقی و ارزیابی کارایی آن اختصاص دارد. در این قسمت، چالش‌های حقوقی و اجرایی در اعمال حق حبس برجسته شده و تحلیل اقتصادی با تمرکز بر رویکرد هزینه-فایده صورت می‌گیرد تا مشخص شود آیا منافع حاصل از تضمین تعهد، بر هزینه‌های اجتماعی ناشی از توقف معاملات می‌چربد یا خیر. نتایج نشان می‌دهد که تنظیم دقیق این توازن، کلید حفظ سلامت قیمت‌گذاری در بازار است.

واژگان کلیدی: حق حبس، قیمت کالا و خدمات، بازارهای رقابتی، کارایی اقتصادی

مقدمه

در اقتصادهای مبتنی بر قرارداد، قیمت‌ها محصول تعامل پیچیده میان انتظارات طرفین، ریسک‌های موجود و مکانیزم‌های اجرای تعهدات هستند. نهاد حقوقی حق حبس، به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی تضمین اجرای تعهدات متقابل، مستقیماً بر این تعاملات تأثیرگذار است. این پژوهش، با بهره‌گیری از محتوای فصل سوم پایان‌نامه، قصد دارد فراتر از آثار حقوقی معمول، به بررسی اثرگذاری این حق بر سطح قیمت‌گذاری در بازارها بپردازد. تأثیر حق حبس بر قیمت، موضوعی است که کمتر مورد تفکیک و تحلیل قرار گرفته است؛ زیرا این حق نه یک عارضه جانبی، بلکه یک مداخله فعال در فرآیند اجرای قرارداد است. مسئله اصلی مورد بررسی این است که: «سازوکار اعمال حق حبس چه تأثیری بر ساختار قیمت‌گذاری کالاها و خدمات در بازارهای مختلف (رقابتی و غیررقابتی) دارد و ارزیابی نهایی از کارایی اقتصادی این حق بر اساس کدام معیارها باید صورت پذیرد؟» این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این است که آیا مکانیسم حق حبس خود تبدیل به یک عامل تورم‌زا یا کاهش‌دهنده قیمت می‌شود. اهمیت این پژوهش در آن است که درک پیامدهای قیمتی حق حبس برای سیاست‌گذاران اقتصادی ضروری است. اگر حق حبس ناخواسته منجر به افزایش قیمت‌ها شود، سیاست‌های کنترل تورم را تحت تأثیر قرار خواهد داد. همچنین، تحلیل کارایی آن از منظر هزینه-فایده، معیار عینی برای ارزیابی ضرورت حفظ یا اصلاح این قاعده در قوانین مدنی فراهم می‌آورد. هدف اصلی، تحلیل دقیق اثرات مستقیم و غیرمستقیم حق حبس بر قیمت‌ها و ارائه یک ارزیابی جامع از کارایی اقتصادی آن است. اهداف فرعی شامل: (۱) مقایسه تأثیر حق حبس بر بازارهای رقابتی و غیررقابتی؛ (۲) تحلیل چالش‌های حقوقی و اجرایی مرتبط با قیمت‌گذاری و (۳) ارائه یک چارچوب تحلیلی مبتنی بر هزینه-فایده برای ارزیابی اقتصادی این نهاد است.

بخش اول: اثر گذاری مستقیم و غیرمستقیم حق حبس بر قیمت‌ها

حق حبس، به عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای مهم در عقود معوض، آثار چندلایه و متداخل بر سازوکارهای اقتصادی و به ویژه فرآیند قیمت گذاری کالاها و خدمات دارد که می‌توان آن‌ها را به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم نمود. از حیث اثر مستقیم، این حق با اعطای اختیار امتناع از ایفای تعهد به طرف ایفا کننده، تا زمان انجام تعهد متقابل از سوی طرف مقابل، مستقیماً بر هزینه‌های تولید، توزیع و مبادله اثر می‌گذارد و می‌تواند قیمت تمام شده و نهایی را دگرگون سازد (ماده ۳۷۷ ق.م.ا). به نظر می‌رسد از حیث غیرمستقیم، اعمال حق حبس ممکن است با ایجاد تأخیر در جریان معاملات و گردش مالی، عدم قطعیت در اجرای پروژه‌ها و افزایش هزینه‌های فرصت، محیط اقتصاد کلان و سطح عمومی قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. این آثار، در صنایع با حجم معاملات بالا و دوره اجرای طولانی مانند صنعت ساختمان یا تولید تجهیزات سنگین می‌تواند به افزایش هزینه تأمین مالی و بالا رفتن قیمت پروژه‌ها منجر شود؛ همچنان که توقف ناشی از اختلافات قراردادی می‌تواند تبعات اقتصادی گسترده‌ای به بار آورد. افزون بر آن، حق حبس با کارکرد پیشگیرانه، ریسک نکول طرف مقابل را کاهش داده و گاه باعث تقلیل هزینه‌های بیمه و وثایق بانکی و در نتیجه کاهش قیمت نهایی می‌شود، اما در صورت ابهام در قواعد اجرایی یا احتمال سوءاستفاده، می‌تواند بالعکس ریسک معاملاتی را افزایش داده و از مجرای افزایش حق بیمه یا تضمینات قراردادی، فشار افزایشی بر قیمت‌ها وارد کند. همچنین، این نهاد با اثرگذاری بر رفتار فعالان بازار، تغییر در سیاست‌های اعتباری، سخت‌گیری در شرایط پرداخت یا احتیاط در انعقاد قراردادهای بلندمدت با طرفین ناشناس را موجب می‌شود؛ که خود ممکن است در کاهش تقاضا و افت قیمت یا کاهش عرضه و رشد قیمت، بسته به شرایط بازار، نقش آفرین باشد. بدین ترتیب، حق حبس نه صرفاً یک پدیده اقتصادی بلکه نهادی اجتماعی-حقوقی با ماهیت دو سویه و تأثیرگذاری متقابل بر ساختار و تعادل بازار است که تحلیل جامع آن مستلزم لحاظ نمودن هم‌زمان ابعاد حقوق موضوعه، رویه‌های قضایی و شاخص‌های اقتصادی است.

۱- اثرات مستقیم حق حبس بر قیمت نهایی کالا و خدمات

بر اساس ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران که صراحتاً حق حبس را در عقود معوض پیش‌بینی نموده است، این نهاد حقوقی از طریق ایجاد وقفه در جریان عادی ایفای تعهدات، به‌طور مستقیم موجب تغییر در ساختار هزینه‌های تولید، توزیع و مبادله می‌گردد و اثر آن حسب ساختار بازار و ماهیت مورد معامله متفاوت است؛ به نحوی که در بازارهای رقابتی، انعکاس آن عمدتاً در قالب افزایش هزینه‌های جانبی همچون انبارداری، بیمه اضافی و تأخیر در تحویل کالا بروز می‌یابد، در حالی که در بازارهای غیررقابتی، اعمال این حق می‌تواند به‌مثابه اهرم فشار برای افزایش قیمت‌ها به کار رود. در وضعیتی که یکی از طرفین به استناد مقرر مذکور از اجرای تعهد خود امتناع می‌نماید، طرف مقابل با هزینه‌هایی مواجه می‌شود که در شرایط عادی موجود نبوده‌اند، مانند مخارج نگهداری کالای تسلیم‌نشده، زیان ناشی از تعویق وصول ثمن، یا هزینه‌های دادرسی و وکالت در پی بروز اختلاف، که نهایتاً در قیمت تمام‌شده کالا یا خدمت منعکس و منجر به افزایش قیمت نهایی می‌شود، به‌ویژه در صناعی با حاشیه سود پایین و رقابت شدید که حساسیت بالایی به تغییرات هزینه دارند. افزون بر آن، توقف در ایفای تعهد ممکن است جریان نقدی بنگاه را مختل کرده و وی را ناگزیر به اخذ تسهیلات بانکی با نرخ بهره بالاتر نماید، که این افزایش هزینه تأمین مالی به‌صورت مستقیم به بهای تمام‌شده و در نتیجه به قیمت نهایی منتقل می‌شود و در شرایط تورمی، تأخیر در دریافت مطالبات موجب ورود زیان پنهان ناشی از کاهش قدرت خرید طرف طلبکار نیز خواهد بود. (شاهبازی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۷۴) به نظر می‌رسد میزان و جهت این آثار به عوامل مختلفی همچون نوع و اهمیت اقتصادی کالا یا خدمت، حجم و ارزش معامله، و شرایط عمومی بازار بستگی دارد؛ به‌طور مثال، در مورد کالاهای فسادپذیر، وقفه ناشی از اعمال حق حبس می‌تواند زیان‌های عملیاتی و افزایش قیمت ملموس‌تری در مقایسه با کالاهای بادوام ایجاد نماید، و در بازارهای انحصاری، تفاوت قدرت چانه‌زنی طرفین می‌تواند شدت این اثرگذاری را تقویت یا تضعیف کند؛ از این رو، تحلیل حقوقی-اقتصادی دقیق آثار مستقیم حق حبس بر قیمت مستلزم ملاحظه

هم‌زمان اوضاع و احوال خاص هر معامله و ویژگی‌های بازار مربوطه است و قابلیت تعمیم مطلق به کلیه موارد را ندارد.

بند اول: بازارهای رقابتی

در بازارهای رقابتی، که مشخصه اصلی آن وجود تعداد زیادی فروشنده و خریدار و عدم توانایی هیچ یک از بازیگران در تأثیرگذاری قابل توجه بر قیمت است، اعمال حق حبس می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های جانبی شود. وقتی در یک بازار رقابتی، یکی از طرفین معامله از حق حبس خود استفاده می‌کند و از انجام تعهد خود امتناع می‌ورزد، این اقدام می‌تواند فرآیند طبیعی عرضه و تقاضا را مختل کند. برای مثال، اگر یک تولیدکننده مواد اولیه از تحویل مواد به یک کارخانه به دلیل عدم دریافت وجه امتناع کند، خط تولید کارخانه متوقف شده و هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد. این افزایش هزینه به طور مستقیم بر قیمت تمام شده کالا تأثیر گذاشته و در نهایت قیمت نهایی را در بازار رقابتی افزایش می‌دهد. این افزایش قیمت معمولاً به صورت جزئی است، زیرا در یک بازار رقابتی، فروشندگان به شدت تحت فشار رقابت هستند و نمی‌توانند افزایش هزینه را به طور کامل به مصرف‌کنندگان منتقل کنند. در بازارهای رقابتی، تأثیر حق حبس بر قیمت‌ها بیشتر از طریق افزایش هزینه‌های عملیاتی و هزینه‌های فرصت نمود پیدا می‌کند. هنگامی که یک معامله به دلیل اعمال حق حبس به تأخیر می‌افتد، طرفین متحمل هزینه‌هایی می‌شوند که در شرایط عادی وجود ندارد. این هزینه‌ها می‌تواند شامل هزینه انبارداری کالایی که تحویل نشده است، هزینه تأخیر در دریافت وجه معامله و یا هزینه از دست رفتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری با وجوهی که قرار بوده دریافت شود، باشد. تمامی این هزینه‌ها به عنوان بخشی از هزینه کلی معامله در نظر گرفته می‌شوند و در نهایت بر قیمت نهایی کالا یا خدمت در بازار رقابتی تأثیر می‌گذارند. از آنجایی که در بازارهای رقابتی سود شرکت‌ها معمولاً کم است، هرگونه افزایش هزینه می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر قیمت‌گذاری داشته باشد و حتی می‌تواند منجر به خروج برخی از شرکت‌ها از بازار شود. علاوه بر افزایش هزینه‌های عملیاتی، اعمال حق حبس در بازارهای رقابتی می‌تواند منجر

به افزایش ریسک معاملات شود. فروشندگان در این بازارها ممکن است با در نظر گرفتن احتمال عدم انجام تعهد از سوی خریداران و اعمال حق حبس، قیمت‌های خود را افزایش دهند تا این ریسک را پوشش دهند. این افزایش قیمت به عنوان حق بیمه برای ریسک عدم پرداخت یا عدم انجام تعهد از سوی طرف مقابل در نظر گرفته می‌شود. در شرایطی که اطلاعات در بازار کامل نیست و فروشندگان نمی‌توانند به طور دقیق اعتبار خریداران را ارزیابی کنند، این ریسک افزایش یافته و در نتیجه قیمت‌ها نیز افزایش می‌یابد. این موضوع نشان می‌دهد که حق حبس، حتی در بازارهای رقابتی، می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر ساختار قیمت‌گذاری و رفتار بازیگران بازار داشته باشد (امینی و دیگران، ۲۶۱: ۱۴۰۱). از منظر حقوقی، اعمال حق حبس در بازارهای رقابتی باید با رعایت اصل حسن نیت و عدم اضرار به غیر صورت پذیرد. با وجود اینکه حق حبس به عنوان یک حق قانونی برای طرفین قرارداد شناخته شده است، استفاده از آن نباید به گونه‌ای باشد که به طور غیرمعتارف به طرف مقابل ضرر وارد کند یا نظم بازار را مختل سازد. در قوانین ایران، مفهوم سوءاستفاده از حق مورد توجه قرار گرفته است و اعمال حق حبس نیز می‌تواند مشمول این مفهوم شود. بنابراین، حتی در بازارهای رقابتی، اعمال حق حبس تابع قواعد و ضوابط حقوقی است و نمی‌توان از آن به صورت مطلق و بدون محدودیت استفاده کرد. تفسیر و اجرای دقیق قوانین مرتبط با حق حبس در بازارهای رقابتی برای حفظ تعادل و جلوگیری از سوءاستفاده ضروری است (تقی‌پور و صالحی، ۱۳۹۹: ۱۸۴).

بند دوم: بازارهای غیررقابتی

در بازارهای غیررقابتی، که شامل بازارهای انحصاری، انحصار چندجانبه یا بازارهایی با قدرت چانه‌زنی نامتوازن میان طرفین است، تأثیر حق حبس بر قیمت‌ها می‌تواند متفاوت از بازارهای رقابتی باشد. در این بازارها، به دلیل عدم وجود رقابت کافی، فروشندگان یا خریداران قدرتمند می‌توانند از حق حبس به عنوان یک اهرم فشار برای تحمیل شرایط نامطلوب بر طرف مقابل یا افزایش قیمت‌ها استفاده کنند. برای مثال، در یک بازار انحصاری، تولیدکننده می‌تواند با تهدید به اعمال حق حبس در صورت عدم پذیرش شرایط جدید قرارداد از سوی خریداران،

قیمت های خود را افزایش دهد. در این شرایط، خریداران به دلیل عدم وجود جایگزین مناسب، مجبور به پذیرش شرایط جدید و پرداخت قیمت بالاتر می شوند. این موضوع نشان می دهد که در بازارهای غیررقابتی، حق حبس می تواند به ابزاری برای تثبیت یا افزایش قدرت بازار بازیگران قدرتمند تبدیل شود. در بازارهای غیررقابتی، تأثیر حق حبس بر قیمت ها بیشتر از طریق محدود کردن عرضه یا کاهش تقاضا نمود پیدا می کند. انحصارگران یا شرکت های با قدرت بازار قابل توجه می توانند با اعمال حق حبس در صورت عدم پذیرش شرایط خود، عرضه کالا یا خدمت را در بازار محدود کنند. این محدودیت عرضه در شرایطی که تقاضا ثابت است، منجر به افزایش قیمت ها می شود. از سوی دیگر، خریداران با قدرت بازار بالا نیز می توانند با تهدید به اعمال حق حبس، فروشندگان را وادار به کاهش قیمت ها یا ارائه تخفیف کنند. این نشان می دهد که در بازارهای غیررقابتی، تأثیر حق حبس بر قیمت ها به شدت وابسته به ساختار بازار و قدرت چانه زنی طرفین است (شاهبازی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۷۴). حق حبس، تنها در عقود معوض قابل اعمال است و در مواردی همچون "هبه با شرط عوض"، جایی برای اجرای آن وجود ندارد. بدین معنا که این حق تنها به عوضین اصلی و متقابل در قراردادها محدود می شود و شروط دیگر، نقشی در اعمال این حق ندارند. همچنین، در صورتی که برای یکی از عوضین یا تعهدات تعیین زمان (اجل) صورت گیرد یا طرفین به صورت اختیاری تعهدشان را اجرا کنند، حق حبس برای طرف دیگر ساقط می شود. از این منظر، تعیین زمان بندی برای اجرای تعهد، صریحاً بیانگر قصد طرفین برای اسقاط حق حبس است، چراکه اصل همزمانی در این حالت نقض می شود. به علاوه، برخی حقوقدانان معیارها و شرایط بیشتری را برای کاربرد حق حبس مطرح کرده اند که از جمله می توان به: صحیح بودن عقد، عدم وقوع آن در معاوضات قهری، قابل مطالبه بودن عوضین، و همزمانی در مطالبه تعهدات اشاره کرد. به طور خاص، اگر یکی از عوضین مؤجل باشد و دیگری حال، ابتدا باید تعهد حال انجام شود و حق حبس در این وضعیت نافذ نخواهد بود، زیرا تعیین زمان برای عملکرد یک طرف، حق حبس را به حالت تعلیق درمی آورد. در موارد دیگری، عدم تسلیم عوضین از سوی هر دو طرف شرطی کلیدی برای اعمال این حق شمرده می شود، چراکه این نکته توسط قاعده عرفی

نیز تأیید شده است. علیرغم وجود این عناصر، به نظر برخی دیگر از حقوق دانان، تنها شرط لازم برای وجود حق حبس، همزمانی تسلیم و اجراست، به شرط آنکه موجودیت دو دین متقابل از یک منبع (مانند یک قرارداد یا منشأ حقوقی مشخص) باشد. با این حال، عوامل متعددی همچون اسقاط ارادی حق حبس توسط طرفین، تعیین زمان برای اجرای تعهدات یا تسلیم اختیاری مورد تعهد می توانند سبب زوال این حق شوند. حتی در تعهدات حاصل از وقایع حقوقی، همچون غصب، اگر هر دو طرف مطالباتی نسبت به یکدیگر داشته باشند، مفهوم حق حبس می تواند جاری باشد، مانند حالتی که غاصب برای تحویل عین، مطالبه بدل حیلولة دارد. حق حبس به عنوان اثر طبیعی تعهدات متقابل در عقود معوض، حتی در مرحله استرداد عوضین قابل اعمال است، اما در صورت تسلیم جزئی، بقای آن نسبت به باقیمانده عوض، بسته به اساسی و عرفاً غیرقابل اغماض بودن آن بخش تعیین می شود، به گونه ای که در فقدان اهمیت اساسی، استمرار حق حبس می تواند مصداق سوءاستفاده و موجب تجزیه آن گردد (نعیمی، ۱۳۹۶: ۷۲۹). حق حبس ماهیتاً مانعی برای تصرف مالکان در اموالشان ایجاد نمی کند، و آنان همچنان می توانند تصرفات حقوقی، مانند انتقال ملک به دیگری، را انجام دهند؛ مگر در مواردی خاص مثل "بیع صرف" که قبض شرط صحت عقد است. با این وجود، مالک نمی تواند اموال تحت حبس را به زور از صاحب حق حبس مطالبه یا تصرف کند، چرا که حق حبس در مقابل دیگر حقوق مالکانه موضوعیت دارد، جز در مواردی نظیر وجود شخصی دارای حق عینی مقدم، که در این صورت حق حبس در برابر او اجرا نمی شود. در مرحله استفاده عملی از حق حبس، گاه نیاز به دخالت دادگاه وجود دارد. اگر طرفین درباره اجرای هم زمان تعهدات توافق نکنند، یک یا هر دو طرف می توانند از دادگاه درخواست رفع اختلاف کنند. در این حالت، دادگاه می تواند با صدور حکم تسلیم هم زمان عوضین، اجرای تعهدات را تضمین کند، همان گونه که در برخی احکام قضایی، موکول بودن اجرای قرارداد به بازگرداندن عوضین مورد تأیید قرار گرفته است. استفاده کننده از حق حبس، در صورت تلف یا آسیب به مال پیش از تسلیم آن به مالک، ضامن نیست؛ زیرا عمل او بر مبنای مجوز قانونی و مطابق با اصل امانت داری بوده است. با این حال، در صورتی که یکی از عوضین قبل

از تسلیم تلف گردد، مالک متقابل حق استناد به خسارت یا پرداخت مثل و قیمت را خواهد داشت. به طور کلی، اگرچه حق حبس عمدتاً برای محافظت از حقوق قراردادی وضع شده، اما مسئولیت‌ها و محدودیت‌هایی نیز برای اشخاص ذی حق ایجاد می‌کند که در تعادل حقوق و تکالیف طرفین مؤثر است. از منظر حقوقی، اعمال حق حبس در بازارهای غیررقابتی نیازمند نظارت و تنظیم دقیق‌تر است تا از سوءاستفاده از این حق توسط بازیگران قدرتمند جلوگیری شود. قوانین ضدانحصار و رقابت در این زمینه نقش مهمی ایفا می‌کنند. این قوانین با هدف جلوگیری از تشکیل انحصار و محدود کردن رفتارهای ضدرقابتی تدوین شده‌اند و می‌توانند در تنظیم اعمال حق حبس در بازارهای غیررقابتی مورد استفاده قرار گیرند. برای مثال، اگر اعمال حق حبس توسط یک شرکت انحصاری منجر به محدودیت قابل توجه در عرضه و افزایش قیمت‌ها شود، این اقدام ممکن است به عنوان رفتار ضدرقابتی تلقی شده و مشمول جریمه‌های قانونی شود. بنابراین، قوانین مرتبط با رقابت، چارچوبی برای ارزیابی قانونی بودن اعمال حق حبس در بازارهای غیررقابتی فراهم می‌آورند (اکراه لو، ۱۴۰۵: ۴۹). به نظر می‌رسد در نهایت، تأثیر حق حبس بر قیمت‌ها در بازارهای غیررقابتی می‌تواند منجر به کاهش رفاه اجتماعی شود. هنگامی که بازیگران قدرتمند بازار از حق حبس برای افزایش قیمت‌ها یا تحمیل شرایط نامطلوب بر طرف مقابل استفاده می‌کنند، مصرف‌کنندگان متضرر شده و دسترسی آن‌ها به کالاها و خدمات با قیمت مناسب محدود می‌شود. این موضوع می‌تواند به کاهش تقاضا، کاهش تولید و در نهایت کاهش رشد اقتصادی منجر شود. بنابراین، نظارت دقیق بر اعمال حق حبس در بازارهای غیررقابتی و استفاده از ابزارهای قانونی و نظارتی برای جلوگیری از سوءاستفاده از این حق برای حفظ تعادل بازار و افزایش رفاه اجتماعی ضروری است. تحلیل اقتصادی و حقوقی همزمان برای درک کامل تأثیر حق حبس در این بازارها لازم است.

۲- تأثیرات غیرمستقیم ناشی از عوامل مرتبط با حق حبس

ب نظر می رسد حق حبس، علاوه بر اثرات مستقیم بر قیمت کالاها و خدمات، می تواند به طور غیرمستقیم از طریق تأثیر بر ساختار و عملکرد بازارها، جریان مالی، هزینه های فرصت، رابطه عرضه و تقاضا و حتی رفتار اقتصادی طرفین قرارداد، تبعات قابل توجهی بر اقتصاد کلان و قیمت گذاری داشته باشد. این تأثیرات غیرمستقیم اغلب از طریق تغییر در میزان اعتماد، شفافیت و کارایی بازار خود را نشان می دهند. تأثیراتی که ممکن است در بلندمدت بر ساختار بازار و نظام روابط قراردادی تأثیر بگذارد. این گفتار به تحلیل دو بُعد اساسی از این تأثیرات غیرمستقیم می پردازد: تأثیر بر هزینه های فرصت و گردش مالی، و تغییر در رابطه میان عرضه و تقاضا. تحلیل این موضوعات با استناد به قوانین مدنی ایران و سایر قوانین مرتبط، به درک عمیق تر اثرات حق حبس در اقتصاد کمک می کند.

بند اول: هزینه های فرصت و گردش مالی

حق حبس می تواند به طور غیرمستقیم هزینه های فرصت را برای طرفین قرارداد افزایش دهد. در شرایطی که یکی از طرفین از حق حبس استفاده می کند و اجرای تعهد خود را به حالت تعلیق در می آورد، طرف دیگر نه تنها از بهره مندی از کالا یا خدمت محروم می شود بلکه منابع مالی و زمانی خود را نیز درگیر اختلافات قراردادی می بیند. این مسئله می تواند فرصت های دیگری را برای استفاده بهینه از این منابع از بین ببرد، که این امر به عنوان هزینه فرصت شناخته می شود. به عنوان مثال، در یک معامله تجاری، اگر فروشنده کالا از تحویل آن به مشتری خودداری کند، مشتری ممکن است فرصت های دیگری مانند فروش مجدد کالا یا استفاده از آن در فرآیندهای تولیدی را از دست بدهد. این هزینه های فرصت ناخواسته نه تنها طرف مقابل، بلکه کل زنجیره تأمین و تولید را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. علاوه بر هزینه فرصت، اعمال حق حبس می تواند گردش مالی در اقتصاد را مختل کند. هنگامی که نقدینگی به دلیل اختلافات قراردادی یا تعلیق تعهدات میان طرفین متوقف شود، جریان پول در بازار نیز

کاهش می‌یابد. این کاهش گردش مالی باعث می‌شود که منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری یا تأمین مالی سایر عملیات اقتصادی کاهش یابد و در نتیجه، عملکرد کلی اقتصاد تحت تأثیر قرار گیرد. یکی از پیامدهای کاهش گردش مالی، افزایش نیاز به تسهیلات بانکی و در نتیجه افزایش هزینه‌های بهره است. این افزایش هزینه‌های مالی، هم به طرفین قرارداد و هم به سایر بازیگران بازار تحمیل می‌شود و در نهایت قیمت‌ها را به طور غیرمستقیم افزایش می‌دهد (سوغاناباک، ۱۳۹۹: ۹۵). از منظر قانونی، ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران به صراحت امکان استفاده از حق حبس را پیش‌بینی کرده است. اگرچه این ماده به عنوان یک ابزار قانونی برای طرفین قرارداد در نظر گرفته شده است، اما تأثیرات اقتصادی و مالی آن به طور واضح در نظر گرفته نشده است. برای نمونه، تأخیر در اجرای تعهد به دلیل اعمال حق حبس می‌تواند به معنای محروم کردن طرفین از منافع اقتصادی قابل توجه باشد. از این رو، اجرای این حق باید با دقت و در چارچوب زمانی مشخص صورت گیرد تا هزینه‌های فرصت و تأثیرات منفی بر گردش مالی به حداقل برسد. در نهایت، کاهش گردش مالی و افزایش هزینه‌های فرصت ناشی از اعمال حق حبس می‌تواند بر اعتماد عمومی در اقتصاد تأثیر منفی داشته باشد. وقتی اعمال حق حبس باعث توقف معاملات و افزایش اختلافات قراردادی شود، مشارکت‌کنندگان در بازار ممکن است تمایل کمتری به انعقاد قراردادهای جدید داشته باشند. این کاهش در حجم معاملات و کاهش اطمینان به نظام قراردادی، به طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی و کارایی بازار تأثیر می‌گذارد. (سوغاناباک، ۱۳۹۹: ۹۶) از این رو، تدوین مکانیزم‌های قانونی برای مدیریت هزینه‌های فرصت و کاهش تأثیرات منفی حق حبس بر گردش مالی ضروری است. تضمین شفافیت در اجرای این حق و تنظیم دقیق قوانین مربوطه، می‌تواند به کاهش این تأثیرات کمک کند.

بند دوم: تأثیر بر رابطه عرضه و تقاضا

اعمال حق حبس می‌تواند رابطه میان عرضه و تقاضا را، که یکی از اساسی‌ترین روابط در اقتصاد بازار است، به طور غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد. از یک سو، استفاده از حق حبس توسط فروشندگان، می‌تواند منجر به کاهش عرضه در بازار شود. به عنوان مثال، اگر یک تولیدکننده از تحویل کالا به دلیل عدم دریافت وجه معامله خودداری کند، این اقدام می‌تواند باعث کاهش دسترسی مصرف‌کنندگان به آن کالا شود. این کاهش در عرضه، به ویژه در بازارهایی که کالاها کمیاب یا ذاتاً انحصاری هستند، می‌تواند موجب افزایش قیمت‌ها شود. از سوی دیگر، اعمال حق حبس توسط خریداران نیز می‌تواند با کاهش تقاضای مؤثر در بازار، بر روند قیمت‌گذاری تأثیر بگذارد. به عبارت دیگر، اختلال در توازن عرضه و تقاضا یکی از اثرات غیرمستقیمی است که حق حبس بر بازار می‌گذارد. از منظر خریداران، حق حبس می‌تواند به عنوان ابزاری برای جلوگیری از دریافت خدمات یا کالاهای ناقص یا معیوب به کار رود. این موضوع می‌تواند فروشندگان را مجبور به بهبود کیفیت کالاها یا خدمات کند. اما اگر این حق به طور گسترده و بدون نظارت کافی اعمال شود، می‌تواند منجر به کاهش تقاضای واقعی برای کالاها و خدمات و در نتیجه کاهش تولید شود. کاهش تولید، به ویژه در صنایعی که تأمین‌کنندگان نقش کلیدی در زنجیره تأمین دارند، می‌تواند منجر به کمبود کالا و خدمات و ایجاد اختلال در بازار شود. این موضوع به نوبه خود باعث کاهش کارایی اقتصادی و افزایش قیمت‌ها می‌شود، زیرا عرضه و تقاضا دیگر در توازن کامل نیستند (فیاضی، ۱۳۹۶: ۱۷۵).

به صورت خاص، در بازارهای انحصاری، اعمال حق حبس می‌تواند به عنوان ابزاری برای تغییر در رابطه عرضه و تقاضا مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، یک انحصارگر می‌تواند با اعمال حق حبس به دلیل وجود تعهدات معوقه، عرضه کالاها را محدود کند و از این طریق قیمت‌ها را به طور مصنوعی افزایش دهد. در چنین شرایطی، نقش تنظیم‌گران بازار و سیاست‌های ضد انحصار برای محدود کردن سوءاستفاده از حق حبس بسیار حیاتی است. قوانین رقابت باید امکان سوءاستفاده از مکانیزم‌های قانونی مانند حق حبس را به حداقل برسانند و از شفافیت و

عدالت در اجرای این حق اطمینان حاصل کنند. مطابق ماده ۳۷۱ قانون تجارت، کارگزاران به عنوان نمایندگان معامله مجاز هستند اصولاً برای دریافت کارمزد خود از حق حبس استفاده کنند. این بدین معناست که تا زمانی که کارمزد مربوط به معاملات دریافت نشده است، کارگزار می تواند از تحویل اموال یا وجوه مرتبط اجتناب ورزد. این اصل، مطابق با ماهیت نمایندگی و حق العمل کاری در قانون تجارت شکل گرفته است. با وجود این، فرآیندهای تسویه معاملات در بازار سرمایه، امروزه عمدتاً توسط شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار انجام می شود، که نقش میانجیگری مالی و ثبت تغییر مالکیت را بر عهده دارد. این وضعیت باعث محدودیت اعمال حق حبس عملی توسط کارگزار می شود. در مواردی که کارگزار فروشنده مبلغ معامله را به طور کامل به آمر (فروشنده) پرداخت نکرده باشد، تبعاً فروشنده می تواند از پرداخت کارمزد معامله امتناع نماید. توجیه این رویکرد، همبستگی میان پرداخت کارمزد کارگزار و ثمن معامله است. قانون مدنی نیز حمایت خود از این رابطه را در ماده ۳۷۷ تأکید کرده و تصریح می کند که تحویل و پرداخت وجه معامله رابطه ای مستقیم با ایفای تعهدات مالی کارمزدی دارد. با این حال، به دلیل ساختار سازمانی ثبت و تسویه معاملات در بورس، این نوع حق حبس عملاً کم تر رخ می دهد. در بازار سرمایه، به ویژه در معاملات خرد، خریداری که از طریق کارگزار اقدام به معامله می کند، نمی تواند از حق حبس برای اجتناب از پرداخت کارمزد بهره ببرد. دلیل این امر آن است که انتقال مالکیت سهام یا اوراق بهادار به خریدار به صورت رسمی و توسط شرکت سپرده گذاری مرکزی انجام می شود و کارگزار نقش صرفاً واسطه دارد. به همین ترتیب، خریدار نمی تواند پرداخت کارمزد را به تحویل سهام مشروط کند، چرا که مالکیت اوراق بر اساس مکانیزم های رسمی منتقل شده و هم زمانی قوی بین پرداخت و تحویل وجود دارد. در شرایط خاص، کارگزاری که اوراق بهادار را برای خریدار تهیه کرده است، ممکن است با تحویل اوراق تا زمان دریافت کارمزد مخالفت کند. ماده ۱۷ دستورالعمل سپرده گذاری و تسویه به صراحت بر این نکته تأکید دارد که «تحویل اوراق بهادار منوط به تسویه تعهدات مالی خریدار است.» این قاعده در عمل نوعی حق حبس برای کارگزار ایجاد می کند. اما نکته عملی آن است که انتقال مالکیت اوراق اغلب

تحت مکانیزم‌های خودکار انجام می‌گیرد، بنابراین، کارگزار به جای جلوگیری از انتقال می‌تواند سایر ابزارهای حقوقی را برای مطالبات مالی پیگیری کند. ماهیت معاملات در بازار سرمایه، به دلیل اتکا به نهادهای مقررات‌گذار و واسطه، رویکردهای سنتی حق حبس را در اجرا با چالش مواجه کرده است. فرآیندهایی نظیر “مدیریت پایاپای” و “فریز اوراق بهادار” برای تضمین تعهدات مالی خریدار یا فروشنده به کار می‌روند. این فرآیندها مانع از توقف معاملات یا برهم زدن تعادل مالی می‌شوند و کارگزار نمی‌تواند بدون استناد به قوانین بازار سرمایه از این ابزار استفاده کند. راهکار نهایی برای رفع این چالش، سازوکار “تحویل در برابر پرداخت” است که تمامی تعهدات طرفین را در یک مرحله تسویه می‌کند (تقی زاده و صالحی، ۱۳۹۹: ۲۰۲). به نظر می‌رسد از منظر قانونی، اعمال حق حبس باید به نحوی انجام شود که به تعادل عرضه و تقاضا لطمه وارد نکند. ماده‌های مرتبط با حق حبس در قانون مدنی و همچنین آیین‌نامه‌های تنظیم بازار می‌توانند نقش مؤثری در کاهش اثرات منفی این حق داشته باشند. به عنوان مثال، ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران می‌تواند به عنوان یک ابزار مفید برای حفظ حقوق طرفین مورد استفاده قرار گیرد، اما اجرای آن نباید منجر به نابسامانی بازار و کاهش تعاملات اقتصادی شود. از این رو، اعمال این حق باید به گونه‌ای طراحی شود که ضمن حفاظت از حقوق طرفین قرارداد، تداوم تعاملات اقتصادی و توازن میان عرضه و تقاضا تضمین شود. در نهایت، تغییر در رابطه عرضه و تقاضا ناشی از اعمال حق حبس ممکن است به بی‌اعتمادی مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان منجر شود. اگر طرفین احساس کنند که وجود چنین حقی می‌تواند روند معاملات را مختل کند یا هزینه‌های اضافی بر آنان تحمیل کند، تمایل به مشارکت در بازار کاهش می‌یابد. این کاهش مشارکت به طور غیرمستقیم بر بهره‌وری اقتصاد تأثیر می‌گذارد و می‌تواند رشد اقتصادی را محدود کند. برای مقابله با این چالش‌ها، تنظیم دقیق‌تر قوانین و استفاده از سازوکارهایی همچون میانجی‌گری و داوری برای حل اختلافات ناشی از حق حبس ضروری است. در این صورت، بازار می‌تواند بدون اختلالات ناشی از سوءاستفاده از این حق، به فعالیت طبیعی خود ادامه دهد.

بخش دوم: تاثیر پذیری متقابل حق حبس و اقتصاد

حق حبس، به عنوان نهادی مستقر در نظام حقوقی، کارکردی بنیادین در تنظیم روابط اقتصادی ایفا می کند؛ بدین معنا که با اعطای اختیار امتناع از ایفای تعهد به هر یک از متعاملین در صورت بی تعهدی یا عدم اطمینان نسبت به اجرای تعهدات طرف مقابل، توازن اقتصادی قرارداد و عدالت معاوضی را تضمین می نماید (ماده ۳۷۷ ق.م.ا). این ویژگی، حق حبس را در حوزه قراردادهای اقتصادی به ابزار مؤثری برای تضمین تعهدات متقابل بدل ساخته و در سطح کلان، با ایجاد انگیزه قوی تر برای اجرای تعهدات، موجب تقویت اعتماد تجاری و در نتیجه ارتقای سرمایه گذاری و تحرک اقتصادی می گردد (شاهبازی و سجادی کیا، ۱۴۰۲: ۱۰۳؛ حسینی و همکار، ۱۳۹۱: ۵۱). مع الوصف، ساختارهای اقتصادی نیز به نحو فعال بر شیوه اعمال و تفسیر این حق مؤثرند؛ به ویژه در نظام های اقتصادی مدرن که مبتنی بر سرعت مبادله، زنجیره های تأمین و هماهنگی های پیچیده اند، اعمال مطلق حق حبس می تواند اخلاص جدی در فرایندهای اقتصادی ایجاد نماید، چنان که در معاملات کلان یا تجارت بین المللی توقف اجرای تعهد توسط یک طرف، امکان اختلال در کل زنجیره تأمین را دارد (تقی پور و صالحی، ۹۹: ۱۳۹۹). از این رو، وضع قیود، استثنائات یا تفسیر مضیق در اعمال حق حبس، برای پیشگیری از سوء استفاده از این نهاد و در عین حال حفظ شفافیت و کارایی بازار، ضرورت می یابد (عیسایی و دیگران، ۹۷: ۱۳۸۷). افزون بر این، رابطه حق حبس با رشد اقتصادی ماهیتی دو سویه و تأثیر متقابل دارد: از یک سو، تضمین اجرای قراردادها و حمایت از امنیت اقتصادی - به ویژه در اقتصادهای در حال توسعه با ریسک نقض بالاتر - انگیزه ورود به مبادلات جدید و توسعه فعالیت های اقتصادی را فراهم می کند؛ و از سوی دیگر، اعمال غیرمنطقی یا گسترده آن می تواند به تأخیر در انجام تعهدات، کاهش سرعت مبادلات و افت بهره وری بینجامد (خسروی و بادینی، ۵۸: ۱۳۹۶). لذا، حفظ نقطه تعادل میان صیانت از حقوق قراردادی متعاملین و پاسخ گویی به مقتضیات اقتصادی ایجاب می کند که حق حبس در نظام حقوقی با پیش بینی

قواعد مکمل و سازوکارهای مدیریت کارکردی، به گونه‌ای اعمال گردد که ضمن جلوگیری از تضییع حقوق، موجبی برای اختلال یا کاهش شاخص‌های کلان اقتصادی فراهم نیاورد.

۱- بررسی داده‌های تاریخی بازار تحت تأثیر حق حبس

حق حبس به عنوان یکی از حقوق قراردادی، نقش قابل توجهی در تنظیم روابط اقتصادی و تجاری ایفا می‌کند. این حق، زمانی اعمال می‌شود که یکی از طرفین قرارداد از اجرای تعهد خود امتناع ورزد تا تعهد طرف مقابل اجرا گردد. آثار حق حبس بر بازار و اقتصاد در طول تاریخ با نگاهی دقیق‌تر به داده‌های قیمتی و تغییرات ساختاری بازار می‌تواند چشم‌انداز روشنی از چگونگی تأثیرگذاری این ابزار قانونی بر پویایی‌های اقتصادی ارائه دهد. این گفتار به دو بخش اصلی تقسیم شده است: بررسی روند قیمت‌ها و نوسانات ناشی از اعمال حق حبس، و تحلیل تغییرات ساختاری بازار به دلیل این حق.

بند اول: بررسی روند قیمت‌ها و نوسانات

داده‌های تاریخی بازار در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که اعمال حق حبس می‌تواند به طور مستقیم بر روند قیمت‌ها در بخش‌های مختلف اقتصاد تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال، طبق گزارش‌های اقتصادی در حوزه کسب و کار، توقف معاملات به دلیل اعمال حق حبس در زنجیره تأمین کالاها منجر به افزایش قیمت‌ها، به خصوص در بازار کالاهای واسطه‌ای و انحصاری، شده است. هنگامی که فروشندگان از تحویل کالا به دلیل عدم دریافت وجه معامله خودداری کنند، عرضه کالا در بازار به طور موقت محدود شده و فشار مضاعفی بر قیمت‌ها وارد می‌شود. این مسئله به ویژه در شرایط اقتصادی خاص نظیر رکود یا تورم می‌تواند آثار قابل توجهی بر تضعیف قدرت خرید مصرف‌کنندگان داشته باشد. در این راستا، ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران که امکان اعمال حق حبس را برای طرفین قرارداد فراهم آورده، یکی از ابزارهای مهم این پدیده قانونی است. حق حبس همچنین به عنوان محرکی برای افزایش نوسانات قیمتی در بازار شناخته می‌شود. تجربه بازارهای مالی ایران نشان داده که در مواردی

که حق حبس اعمال شده است، نوسانات در آمدی و قیمتی افزایش یافته و بازار از ثبات خارج شده است (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۶۱). این نوسانات عمدتاً به دلیل عدم اطمینان طرفین قرارداد به انجام تعهدات متقابل و کاهش اعتماد عمومی در نظام اقتصادی بوده است. قوانین مدنی در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، تلاش کرده‌اند تا با تعیین شروطی برای اعمال حق حبس، از بی‌ثباتی در بازار جلوگیری کنند. به خصوص در بازارهایی که عرضه کالا یا خدمت محدود است، اعمال حق حبس می‌تواند نوسانات بیشتری ایجاد کند که نیازمند تنظیم دقیق قوانین و نظارت است تا اعتماد بازار حفظ گردد (کلوندی، ۱۳۹۷: ۹۱). تحلیل داده‌های اقتصادی داخلی نشان می‌دهد که اعمال حق حبس در صنایعی مانند ساختمان‌سازی و حمل و نقل، موجب افزایش هزینه‌ها و قیمت نهایی خدمات شده است. در بسیاری از پروژه‌های ساختمانی که به دلیل اختلافات مالی میان سازندگان و پیمانکاران اعمال حق حبس صورت گرفته است، تأخیر در تحویل واحدهای مسکونی موجب افزایش بهای تمام‌شده محصول شده است. این امر، به ویژه در شرایط تورمی، فشار بیشتری بر خریداران وارد کرده و کاهش تقاضای مؤثر را در پی داشته است. برای مقابله با این موارد، ماده ۲۲۶ قانون مدنی ایران که به جبران خسارات ناشی از عدم اجرای تعهدات طرفین اختصاص دارد، می‌تواند به کاهش این اثرات منفی کمک کند (رودیجانی، ۱۳۹۶: ۵۵). به نظر می‌رسد به منظور کاهش نوسانات قیمتی ناشی از اعمال حق حبس، استفاده از ابزارهای حمایتی نظیر بیمه‌های اعتباری و ایجاد بسترهای داوری ضروری است. بیمه‌های اعتباری می‌توانند برای جبران خسارات ناشی از توقف معاملات یا تأخیر در پرداخت‌ها از سوی طرفین قرارداد مورد استفاده قرار گیرند. همچنین، نهادهای داوری می‌توانند با میانجی‌گری بین طرفین قرارداد، از طولانی شدن اختلافات و تأثیر مستقیم آن بر قیمت‌ها جلوگیری کنند. دولت‌ها نیز می‌توانند با تدوین قوانین شفاف نظیر الزام به پرداخت‌های مرحله‌ای و جلوگیری از اعمال گسترده حق حبس، به ثبات بازار و کاهش نوسانات کمک کنند.

بند دوم: تحلیل تغییرات ساختاری بازار

حق حبس در طول تاریخ نه تنها بر قیمت ها و معاملات تأثیر گذاشته است، بلکه موجب تغییرات ساختاری در بازار نیز شده است. هنگامی که این حق در یک بخش خاص از اقتصاد، به صورت گسترده و بدون نظارت اعمال شود، سیستم زنجیره تأمین در بازار مختل شده و نقش بازیگران کلیدی تغییر می کند. به عنوان مثال، در مواردی که تولیدکنندگان به دلیل اعمال حق حبس از ارسال کالا خودداری کرده اند، خرده فروشان مجبور به تغییر تأمین کنندگان و حتی تغییر استراتژی های خود شده اند. این تغییرات ساختاری می تواند اثربخشی و بهره وری بازار را کاهش دهد. ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران که به تنظیم استفاده از حق حبس اختصاص دارد، می تواند به عنوان ابزار قانونی تنظیم کننده این تغییرات به کار رود، مشروط بر آن که قوانین تکمیلی در حمایت از زنجیره تأمین نیز وضع شوند. تجربه کشورهای توسعه یافته نیز نشان دهنده تغییرات ساختاری بازار به دلیل اعمال حق حبس است. به عنوان مثال در صنعت خودروسازی، اعمال این حق توسط تأمین کنندگان قطعات موجب بروز بحران های زنجیره تأمین و تغییر در نظام توزیع قطعات شده است. در برخی موارد، تأمین کنندگان کوچک تر از بازار خارج شده اند و سهم بازار در اختیار شرکت های بزرگی قرار گرفته که قدرت اعمال حق حبس را ندارند یا کمتر به آن متوسل می شوند. این تغییرات ساختاری در بلندمدت به انحصاری شدن بازار و کاهش رقابت منجر شده است. به همین دلیل، بسیاری از کشورها مانند آلمان و فرانسه قوانینی را وضع کرده اند که اعمال حق حبس بدون نظارت کافی محدود شود و از سلامت رقابت در بازار حمایت گردد (اولیایی و علی نژاد، ۱۴۰۱: ۲۴۹). در بازار داخلی ایران، تغییرات ساختاری ناشی از اعمال حق حبس عمدتاً در صنایع حساس مانند انرژی و ساختمان سازی مشاهده شده است. تأمین کنندگان کوچک تر به دلیل کمبود نقدینگی ناشی از اعمال حق حبس از بازار خارج شده اند، در حالی که شرکت های بزرگ تر که دارای مقاومت مالی بیشتری بوده اند، توانسته اند جایگاه خود را در بازار بهبود دهند. این وضعیت موجب افزایش تمرکز بازار و کاهش توان رقابتی شده است. برای مقابله با این شرایط، قوانین رقابت و حمایت

از کسب و کارهای کوچک و متوسط باید به صورت جدی اصلاح شوند تا این اثرات منفی تحت کنترل قرار گیرد. ماده ۱۸ قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان می تواند به عنوان چهارچوبی برای ایجاد تعادل بهتر در بازار مورد استفاده قرار گیرد. برای جلوگیری از تغییرات ساختاری مخرب بازار، اصلاح قوانین و سیاست های حمایتی ضروری است. الزام طرفین قرارداد به استفاده از نهادهای میانجی گری پیش از اعمال حق حبس، می تواند به کاهش اختلافات و جلوگیری از تغییرات ناخواسته بازار کمک کند. همچنین، دولت ها باید مشوق هایی نظیر معافیت های مالیاتی یا تسهیلات اعتباری برای کسب و کارهای آسیب پذیر وضع کنند تا در برابر اثرات منفی حق حبس مقاوم شوند. ایجاد پلتفرم های شفاف برای ثبت و نظارت بر معاملات نیز می تواند از سوءاستفاده از این حق جلوگیری کرده و ساختار بازار را به سمت رقابتی تر شدن سوق دهد. با اجرای این پیشنهادات، می توان اثرات مخرب حق حبس بر ساختار بازار را به حداقل رساند و تعاملات اقتصادی سالم تر را تضمین کرد (تقی پور و صالحی، ۱۳۹۹: ۱۹۴).

بررسی وجود حق حبس در فرایند پذیره نویسی اوراق بهادار، به ویژه در رابطه با سرمایه گذاران حقیقی و حقوقی علاقه مند به خرید سهام شرکت های در شرف تأسیس و افزایش سرمایه، نشان می دهد که رجوع به مواد قانونی نظیر لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت ضروری است. طبق بند ۲۸ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار، پذیره نویسی فرایندی است که سرمایه گذار تعهد می کند مبلغ اسمی سهام را پرداخت کرده و در مقابل سهام دریافت کند. با این وجود، ماده ۲۷ لایحه اصلاحی، تأکید دارد که صدور سهام تا یک سال پس از پرداخت مبلغ اسمی ممکن است به تأخیر بیافتد. بنابراین، سرمایه گذار نمی تواند پرداخت وجه را به دریافت سهام موکول کند و حق حبس در این مرحله کاربرد ندارد. قوانین دیگری نیز به محدودیت حق حبس در مرحله پذیره نویسی اشاره دارند. به طور مثال، ماده ۲۸ لایحه اصلاحی تأکید کرده است که تا زمانی که شرکت به ثبت نرسیده، صدور سهام یا گواهی نامه موقت سهام ممنوع است. از این رو، سرمایه گذار باید مبلغ سهام را پرداخت کند، در حالی که ممکن است ارائه سهام یا

گواهینامه موقت به او با تأخیر مواجه شود. ماده ۱۲ لایحه اصلاحی نیز مقرر کرده است که پذیره نویسان باید ضمن مراجعه به بانک، تعهدنامه سهام را امضا و مبلغ اسمی را پرداخت کنند. این الزامات به معنای آن است که تحقق قرارداد و پذیره نویسی منوط به پرداخت کامل مبلغ اسمی است و حتی به نام حبس، در این فرایند وجود ندارد. در مورد افزایش سرمایه شرکت ها نیز همان اصول رعایت می شود. مطابق ماده ۱۷۸ لایحه اصلاحی، خریداران سهام جدید ناشی از افزایش سرمایه، باید مبلغ اسمی سهام را ظرف مهلت مشخصی در اعلامیه پذیره نویسی پرداخت کنند و گواهی دریافت کنند. مابه ازای این پرداخت، یعنی سهام جدید، تنها پس از ثبت افزایش سرمایه به خریداران تحویل داده می شود. بنابراین، مشابه پذیره نویسی اولیه، در مرحله افزایش سرمایه، امکان اعمال حق حبس وجود ندارد؛ زیرا پرداخت مبالغ تعهدشده مقدم بر تحویل اوراق است. در خصوص پذیره نویسی سایر انواع اوراق بهادار مثل اوراق مشارکت و اوراق اجاره در بازار اولیه، باید یادآور شد که تا زمانی که فرایند عرضه عمومی کامل نشود، اوراق بهادار عملاً محقق نشده و وجود خارجی ندارد. تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران تصریح دارد: در صورت عدم تکمیل فرایند عرضه، مبالغی که از پذیره نویسان گردآوری شده، حداکثر ظرف پانزده روز به سرمایه گذاران بازپرداخت خواهد شد (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۶۱). بنابراین، حق حبس در این موارد نیز متصور نیست؛ زیرا اوراق بهادار تا زمان تکمیل فرآیند عرضه یا تأیید نهادهای نظارتی وجود ندارد. در مرحله معاملات اوراق بهادار در بازار ثانویه (بین خریدار و فروشنده)، جایگاه حق حبس از زاویه دیگر اهمیت می یابد. تمام معاملات در این بازار از طریق کارگزاران بورس انجام می شود و طرفین معامله (خریدار و فروشنده) به طور مستقیم با هم ارتباط ندارند. نقش کارگزار تسهیل اجرای معاملات است و تعهدات طرفین را مدیریت می کند. با توجه به ساختار سازمانی بازار و حضور نهادهایی مانند شرکت سپرده گذاری مرکزی، انتقال مالکیت اوراق به شکل مکانیزه و الکترونیک صورت می گیرد. این فرآیند، حق حبس را میان خریدار و فروشنده منتفی می کند. ماهیت فعالیت کارگزاری بر اساس قانون بازار اوراق بهادار و مواد قانونی مرتبط، این گونه تبیین می شود که کارگزار به عنوان نماینده مشتری عمل کرده و در واقع خود طرف معامله با طرف

مقابل است. کارگزار، متعهد به اجرای تعهدات مشتری دیگری نیست و تنها تعهدات خودش را اجرا می‌کند. در نتیجه، در شرایط عادی، خریدار و فروشنده نمی‌توانند برای اعمال حق حبس علیه طرفی غیر از کارگزار خود اقدام کنند. اما در صورت وجود تخلف، صندوق تضمین تسویه معاملات به عنوان راهکار مکمل برای پوشش ریسک عدم پرداخت معرفی شده است. در معاملات **خرد**، تسویه تعهدات بین کارگزاران خریدار و فروشنده در مهلت زمانی مشخصی (دو روز کاری) انجام می‌شود. طبق دستورالعمل‌های بورس، تقدم یا تأخر قابل توجهی در اجرای تعهدات یکی از طرفین پیش‌بینی نشده است. این هم‌زمانی منجر به وجود حق حبس در تعهدات کارگزاران می‌شود. البته در عمل، نقش شرکت سپرده‌گذاری مرکزی در مدیریت فرایندهای تسویه، بسیاری از این دغدغه‌ها را برطرف کرده و ریسک‌های ناشی از تأخیر یا عدم ایفای تعهدات به شکل قابل توجهی کاهش یافته است (نوریو اخوندی، ۱۳۹۲: ۴۳). از مهم‌ترین نکات در معاملات اوراق بهادار، عمل کرد شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار است. این شرکت مسئولیت تسویه معاملات را بر عهده دارد و تسلیم اوراق و وجوه به طرفین معامله از طریق این نهاد صورت می‌گیرد. این سازوکار، اعمال حق حبس در معاملات عادی را غیرضروری می‌سازد، زیرا سپرده‌گذاری تضمین اجرای تعهدات طرفین را فراهم می‌کند. در نتیجه، خریدار یا فروشنده ریسکی بابت دریافت وجه یا اوراق تقبل نمی‌کنند. با این حال، در معاملات عمده شرایطی، مکانیزم‌های متفاوتی وجود دارد. در این معاملات، تسویه تعهدات طرفین معمولاً ظرف ۹ روز کاری انجام می‌شود و قرارداد تا زمان تحقق تسویه نقدی، قطعی نمی‌شود. عدم قطعیت معامله تا تسویه کامل، به معنای محدودیت اعمال حق حبس در این معاملات است. در معاملات عمده، پرداخت اولیه توسط خریدار پیش از قطعیت قرارداد، نقش ویژه‌ای دارد. طبق مقررات، خریدار نمی‌تواند تحویل سهم را مشروط به پرداخت فروشنده نماید. از سوی دیگر، فرآیند تسویه معمولاً از سوی نهادهای واسطه نظیر شرکت سپرده‌گذاری مرکزی انجام می‌گیرد، که این مسئله پیشگیری از مشکلات مربوط به عدم اجرای تعهدات را ممکن می‌سازد. در رابطه با حق حبس میان خریدار و فروشنده مستقیم، به دلیل وجود واسطه‌گران قانونی همچون کارگزار و سپرده‌گذاری، امکان رجوع مستقیم خریدار به فروشنده

یا بالعکس برای اجرای حق حبس وجود ندارد. اعمال این حق صرفاً در روابط میان کارگزاران یا طرفین قراردادهای کارگزاری قابل بررسی است. در اینجا، نقش صندوق تضمین تسویه برای مدیریت ریسک های عدم اجرای تعهدات نیز تقویت می شود. در جمع بندی، حق حبس به عنوان یک ابزار حمایتی در بسیاری از قراردادهای معوض مطرح است، اما ساختار تشریفاتی و مکانیزه بازار سرمایه، به ویژه در فرایند پذیره نویسی و معاملات اوراق بهادار، حیطه اعمال این حق را محدود کرده است. در این چارچوب، تحقق تعهدات از طریق نهادهایی مانند شرکت سپرده گذاری مرکزی یا صندوق تضمین تسویه سازماندهی می شود تا ریسک های احتمالی کاهش یافته و تعادل حقوق طرفین حفظ گردد (تقی پور و صالحی، ۱۳۹۹: ۱۴۵). مطابق ماده ۳۷۱ قانون تجارت، کارگزاران به عنوان نمایندگان معامله اصولاً حق دارند برای دریافت کارمزد خود از حق حبس استفاده کنند، هرچند در ساختار کنونی بازار سرمایه که فرآیند تسویه و ثبت مالکیت توسط «شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار» انجام می گیرد، اعمال عملی این حق محدود شده و در معاملات خرد امکان مشروط کردن پرداخت کارمزد به تحویل اوراق عملاً وجود ندارد؛ باین حال، ماده ۱۷ «دستورالعمل سپرده گذاری و تسویه» با تصریح بر منوط بودن تحویل اوراق به تسویه تعهدات مالی خریدار، نوعی حق حبس قانونی برای کارگزار ایجاد کرده است. در نهایت، ماهیت نهادهای واسط و ابزارهای کنترلی مانند «مدیریت پایاپای» و «فریز اوراق بهادار» موجب شده رویکردهای سنتی حق حبس در بازار سرمایه جای خود را به سازوکار «تحویل در برابر پرداخت» دهد که تعهدات طرفین را هم زمان تسویه می کند (پارساپور و اسماعیلی، ۱۷۳: ۱۳۹۳).

۲- نقد و بررسی حق حبس از منظر حقوقی

حق حبس به عنوان یکی از حقوق قراردادی، جایگاه ویژه ای در نظام حقوقی ایران دارد و به طرفین قرارداد این امکان را می دهد که از اجرای تعهدات خود امتناع ورزند تا تعهدات طرف مقابل اجرا شود. با وجود این جایگاه، نقد و بررسی این حق از منظر حقوقی، نشان دهنده برخی چالش های قانونی و اجرایی است که می تواند خلأهای موجود در قوانین و نظام قضایی را

آشکار سازد. این گفتار به بررسی چالش‌های حقوقی در اجرای حق حبس و همچنین بررسی چالش‌های اجرایی مرتبط با این حق پرداخته و تلاش دارد راهکارهایی برای رفع این مسائل ارائه دهد.

بنداول: چالش‌های حقوقی در اجرای حق حبس

یکی از اصلی‌ترین چالش‌های حقوقی در اجرای حق حبس، ابهام‌های موجود در قوانین مرتبط با این حق است. ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران به طور کلی حق حبس را برای طرفین قرارداد پیش‌بینی کرده، اما جزئیات عملی آن با ابهام‌هایی در زمینه زمان و شرایط اعمال مواجه است. این ماده بیان می‌کند که هر یک از طرفین، تا زمانی که طرف دیگر تعهد خود را انجام نداده، می‌تواند از انجام تعهدات خود امتناع کند. با این حال، قانون روشن نمی‌کند که چه زمانی این حق از بین می‌رود یا چه شرایطی می‌تواند باعث محدود شدن این حق شود. چنین ابهاماتی موجب می‌شود که طرفین قرارداد در اعمال این حق با سوءتفسیر مواجه شوند و حتی گاهی از آن به عنوان ابزاری برای فشار علیه طرف دیگر استفاده کنند. این موضوع نیازمند اصلاح و شفاف‌سازی دقیق قوانین مرتبط است تا از اختلافات و سوءبرداشت‌ها جلوگیری شود. ابهام‌های قانونی موجود در حق حبس منجر به ایجاد چالش‌هایی در رویه قضایی نیز شده است. به دلیل نبود تعریف دقیق از مواردی که این حق قابل اعمال است، دادگاه‌ها ممکن است تصمیمات متفاوت و حتی متناقضی در خصوص دعاوی به وجود آمده اتخاذ کنند. برای نمونه، برخی محاکم ممکن است اعمال حق حبس را در قراردادهای غیرمالی محدود بدانند، در حالی که برخی دیگر آن را در همین موارد نیز پذیرفته‌اند. این تفاوت باعث طولانی شدن روند دادرسی و کاهش اعتماد عمومی به نظام قضایی شده است. ماده ۳۷۷ قانون مدنی نیز که حق حبس مالی را مرتبط با تعهدات متقابل مالی دانسته، نتوانسته به خوبی چارچوب اجرایی روشنی ارائه دهد. بنابراین، نیاز به اصلاحات قانونی برای رفع این ابهامات، ضروری به نظر می‌رسد (سوغاناباک، ۱۳۹۹: ۱۰).

یکی دیگر از چالش های حقوقی در اجرای حق حبس، امکان سوءاستفاده از این حق توسط یکی از طرفین قرارداد است. از آنجا که حق حبس یکی از ابزارهای فشار در روابط قراردادی محسوب می شود، طرفی که در موقعیت قدرتمندتری قرار دارد، ممکن است از این حق برای تهدید یا اجبار طرف مقابل به پذیرش شرایط جدید استفاده کند. به عنوان مثال، در قراردادهای پیمانکاری، کارفرما ممکن است از پرداخت هزینه های توافق شده امتناع کند و از حق حبس برای به تأخیر انداختن پرداخت ها استفاده کند تا پیمانکار مجبور به تحمل خسارات بیشتر شود. چنین مواردی در قوانین ایران تا حدی پیش بینی شده است، اما عدم نظارت دقیق و نبود ضمانت اجرایی مناسب باعث شده سوءاستفاده ها همچنان رایج باشد. برای مقابله با سوءاستفاده های احتمالی در اجرای حق حبس، اصلاحات قانونی و قانونی سازی استفاده از نهادهای میانجی گری و داوری ضروری است. به عنوان مثال، استفاده از شرط داوری در قراردادها می تواند به حل اختلافات مرتبط با حق حبس کمک کند و از طولانی شدن دعوی در دادگاه های عمومی جلوگیری کند. همچنین، تدوین مقرراتی که محدوده اعمال حق حبس را به طور دقیق مشخص کند، می تواند از سوءاستفاده ها جلوگیری کند (زارعی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۱۴). به نظر می رسد یکی دیگر از راهکارها، الزام طرفین به ثبت شرایط قرارداد در یک سامانه رسمی است که ابهام های حقوقی و عملی را کاهش دهد. چنین اقداماتی می تواند به سالم تر شدن روابط قراردادی و بهبود اجرای حق حبس کمک کند.

بند دوم: چالش های اجرایی

عدم شفافیت در مواد قانونی، اجرای این حق را دشوار می کند و موجب اختلافات قضایی فراوانی می شود. دادگاه ها رویه های مختلفی در تفسیر حق حبس دارند که باعث بی ثباتی و ایجاد رویه های متفاوت در احکام قضایی شده است. یکی از چالش های اصلی در اجرای حق حبس، نبود شفافیت کافی در قوانین مربوط به این حق است. قانون مدنی ایران اگرچه اصل حق حبس را به رسمیت شناخته، اما جزئیات مربوط به نحوه اعمال آن، شرایط خاتمه آن، و ضمانت اجراهای مرتبط را به صورت دقیق مشخص نکرده است. به عنوان مثال، تعلیق تعهدات

به دلیل اعمال حق حبس ممکن است باعث ایجاد وقفه‌های طولانی در قراردادهای شود، اما قانون هیچ محدودیتی برای زمان اعمال این حق تعیین نکرده است. این فقدان شفافیت باعث می‌شود که طرفین قرارداد در بسیاری از موارد دچار سردرگمی شوند و اختلافات قراردادی بیشتری ایجاد گردد. نقش قانون‌گذار در رفع این موضوع با تدوین مقررات تکمیلی و ارائه دستورالعمل‌های اجرایی واضح، بسیار حیاتی است. (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۷) نبود شفافیت قوانین در خصوص حق حبس، نه تنها موجب اختلافات قانونی می‌شود، بلکه بر شیوه اجرای این حق نیز تأثیر منفی می‌گذارد. به عنوان مثال، داوران یا قضات در محاکم اجرای این حق را ممکن است به شکل ناکامل یا نادرست انجام دهند، زیرا ملاک‌های روشن قانونی در اختیار ندارند. برخی دادگاه‌ها حتی اعمال حق حبس را در شرایطی نپذیرفته‌اند که از نظر طرفین قرارداد، حق واضح و قانونی بوده است. این اختلافات در رویه اجرایی باعث سردرگمی طرفین قرارداد و کاهش اطمینان عمومی به روند قضایی و قانونی شده است. (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۷). در برخی پرونده‌ها اعمال حق حبس در دعاوی ناشی از قراردادهای ساخت و ساز رد شده، در حالی که در پرونده‌های مشابه این حق تأیید شده است. یکی از چالش‌های اجرایی حق حبس، وجود تعارض شدید در رویه‌های قضایی درباره دامنه شمول این حق است؛ برخی دادگاه‌ها اعمال حق حبس را صرفاً در قراردادهایی با تعهدات مالی نظیر فروش یا اجاره مجاز دانسته‌اند، در حالی که برخی دیگر آن را در قراردادهای خدماتی و پیمانکاری که ذاتاً دارای تعهدات مالی هستند نیز معتبر شناخته‌اند. این تفاوت برداشت موجب شده طرفین قرارداد، حتی در موارد مشابه، نتوانند پیش‌بینی دقیقی از نتیجه دعوی داشته باشند و تعارض رویه‌ها نه تنها فرآیند دادرسی را طولانی‌تر کرده بلکه هزینه‌های اضافی بر طرفین تحمیل نموده است؛ از این رو، تدوین آیین‌نامه‌های قضایی و ایجاد وحدت رویه توسط دیوان عالی کشور برای رفع این مشکل ضروری است (مرادی و جرفی، ۳۴: ۱۳۹۶).

به نظر می رسد برای رفع چالش های اجرایی مرتبط با حق حبس، راهکارهای متعددی قابل اجراست. یکی از این راهکارها ایجاد شفافیت بیشتر در قوانین از طریق تدوین آیین نامه های اجرایی دقیق است که شرایط و جزئیات حق حبس را مشخص کند. علاوه بر این، آموزش قضات و وکلا در خصوص نحوه اجرای حق حبس و تحلیل دقیق موارد مرتبط می تواند به کاهش تعارضات در رویه های قضایی کمک کند. همچنین ایجاد نهادهای نظارتی و میانجی گری در حوزه قراردادهای، می تواند نقش مؤثری در کاهش زمان و هزینه های مرتبط با دعاوی حق حبس ایفا کند. در نهایت، اصلاح روند ثبت قراردادها و الزام طرفین به ثبت دقیق شرایط اعمال حق حبس در سامانه های رسمی می تواند به کاهش اختلاف ها و تسهیل امور اجرایی کمک شایانی کند.

۳- ارزیابی اقتصادی حق حبس و کارایی آن

حق حبس به عنوان یکی از قواعد حقوقی مهم و حمایتی، ابزار مهمی برای حفظ تعادل در روابط قراردادی و جلوگیری از نقض تعهدات طرفین است. از منظر اقتصادی، این قاعده می تواند تأثیر مستقیمی بر پویایی بازارها و امنیت سرمایه گذاری داشته باشد. هدف اصلی حق حبس در معاملات، جلوگیری از بی عدالتی ناشی از عدم اجرای تعهدات یکی از طرفین قرارداد است. این قاعده اطمینان خاطر را برای طرفین ایجاد می کند که منطقی ترین راه دفاع از حقوقشان، متوقف کردن اجرای تعهدات در صورت مشاهده رفتار غیرمنصفانه توسط طرف مقابل است. در نتیجه، این قاعده به طور تئوری می تواند مشوق افزایش روابط تجاری و اقتصادی باشد؛ زیرا طرفین در معاملات پرریسک احساس می کنند که در صورت تخلف از شروط تعیین شده، ابزاری برای دفاع از حقوق خود خواهند داشت. از منظر کارایی اقتصادی، حق حبس می تواند با ایجاد اعتماد متقابل، طرفین را به رعایت مفاد قرارداد و اجرای دقیق تعهدات ترغیب کرده و موجب پویایی بازار و افزایش معاملات شود، اما در مقابل، اعمال آن ممکن است با ایجاد تأخیر در اجرای تعهدات، به توقف زنجیره تأمین و اختلال در فعالیت های اقتصادی حساس به زمان منجر گردد. چنین پیامدی، به ویژه در معاملات کلیدی و صنعتی،

هزینه‌های جانبی قابل توجهی برای ذی‌نفعان ایجاد می‌کند (شاهبازی و مولوی، ۳۷۴: ۱۴۰۰). یکی از نقاط ضعف حق حبس از منظر اقتصادی، امکان سوءاستفاده از این حق توسط طرفین غیرمتعهد یا بدبین به اجرای قرارداد است. ممکن است یکی از طرفین بدون دلیل منطقی، از این حق به عنوان ابزاری برای فشار و تأخیر در روند اجرای قرارداد استفاده کند. این پدیده به‌ویژه در بازارهایی که اعتماد میان طرفین ضعیف است، می‌تواند موجب کاهش کارایی اقتصادی در معاملات بین‌المللی و داخلی شود. علاوه بر این، حق حبس ممکن است موجب کاهش سرعت گردش سرمایه شود؛ به این معنا که طرفین با اعمال این حق ممکن است از ورود به قراردادهای جدید اجتناب کنند یا روند اقتصادی کند شده و هزینه‌های معاملاتی افزایش یابد. چنین وضعیتی آسیبنده به رونق اقتصادی هستند، به‌ویژه در شرایطی که بازارها نیازمند تبادلات سریع و کارآمد هستند. برای افزایش کارایی اقتصادی حق حبس، نیاز به تعریف دقیق این قاعده و تعیین محدودیت‌های منطقی برای اعمال آن است. از یک سو، قوانین باید شرایط اعمال حق حبس را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که تنها در موارد نقض جدی یا عمده تعهدات مجاز باشد نه در اختلافات جزئی یا مواردی که عذر موجه وجود دارد. از سوی دیگر، در معاملات کلیدی، ایجاد سازوکارهایی نظیر ضمانت‌های مالی یا حقوقی متقابل می‌تواند بار استفاده از حق حبس را کاهش دهد و طرفین را به حل و فصل سریع اختلافات ترغیب کند. همچنین، تفسیر اقتصادی حق حبس باید به گونه‌ای باشد که اثر بازدارنده آن به حفظ منافع بازارها و کاهش ریسک‌های معاملاتی کمک کند. استفاده مناسب و متوازن از حق حبس می‌تواند به ایجاد اعتماد در فضای تجاری و افزایش حجم معاملات بدون آسیب رساندن به جریان‌های اقتصادی منتهی شود، که در نهایت به توسعه و پایداری اقتصادی کمک خواهد کرد (حری، ۱۰۷: ۱۴۰۲). به نظر می‌رسد حق حبس به عنوان یکی از ابزارهای قانونی در روابط قراردادی، دارای آثار اقتصادی قابل توجهی است. این آثار می‌تواند در دو دسته هزینه‌ها و منافع اقتصادی جای بگیرد. به طور کلی، این گفتار به تحلیل اقتصادی حق حبس پرداخته و تلاش دارد با استفاده از رویکرد هزینه-فایده، به ارزیابی کارایی این حق در تنظیم روابط اقتصادی طرفین قرارداد پردازد.

بند اول: هزینه‌ها و منافع اقتصادی

حق حبس دارای هزینه‌ها و منافع اقتصادی مشخصی است. از یک سو، این حق می‌تواند مانع از انجام تعهدات غیرمسئولانه شود و شفافیت رابطه طرفین را افزایش دهد. اما از سوی دیگر، تأخیر در اجرای تعهدات می‌تواند هزینه‌های اضافی به اقتصاد وارد کند. حق حبس به طور مستقیم بر اقتصاد طرفین قرارداد تأثیرگذار است. از منظر منافع، اعمال این حق امکان کنترل رفتار طرفین قرارداد را فراهم کرده و جلوی اجرای تعهدات غیرمسئولانه را می‌گیرد. برای مثال، طرفی که هنوز تعهدات مالی خود را اجرا نکرده، نمی‌تواند دیگران را به اجرای تعهدات وادار کند، و این وضعیت نوعی شفافیت و عدالت اقتصادی فراهم می‌کند. مطابق ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران، طرفین در صورتی حق حبس خواهند داشت که تعهدات طرف مقابل اجرا نشده باشد، که این پیش شرط خود به منزله جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده اقتصادی است. با این حال، این حق می‌تواند هزینه‌های اقتصادی را نیز افزایش دهد، مانند تأخیر در تحقق قراردادهای و اجرای پروژه‌ها، که در نهایت بر کارایی اقتصادی تأثیر منفی برجای می‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۴: ۱۴۰۳). یکی از مهم‌ترین هزینه‌های اقتصادی ناشی از اعمال حق حبس، تأخیر در انجام تعهدات قراردادی و پیامدهای مرتبط با آن است. هنگامی که یک طرف قرارداد از اجرای تعهد خود به دلیل اعمال حق حبس خودداری کند، زنجیره تأمین یا تولید ممکن است دچار وقفه یا ناکارآمدی شود. این تأخیر در تحویل کالاها یا خدمات می‌تواند هزینه‌های اضافی برای طرفین قرارداد و حتی برای مصرف‌کنندگان ایجاد کند. به عنوان مثال، در پروژه‌های ساختمانی که پیمانکاران به دلیل عدم دریافت حق الزحمه خود از تکمیل پروژه خودداری می‌کنند، تأخیرها موجب افزایش هزینه‌های نهایی و افزایش فشار مالی بر خریداران واحدهای مسکونی شده است. متأسفانه، قوانین ایران نظیر ماده ۳۷۸ قانون مدنی، ضمانت اجراهای کافی برای جلوگیری از تأخیرهای طولانی ناشی از اعمال حق حبس ارائه

نکرده‌اند.^۱ در مقابل هزینه‌های ایجادشده، منافع اقتصادی حق حبس به ویژه در بلندمدت روشن تر می‌شود. این حق می‌تواند محیط بازاری مبتنی بر اعتماد میان طرفین قرارداد ایجاد کند، زیرا طرفین می‌دانند که اجرای تعهدات خلاف شرط یا ناقص، با توقف متقابل مواجه خواهد شد. افزایش اعتماد میان طرفین همچنین موجب کاهش ریسک معاملاتی در اقتصاد و بهبود عملکرد کلی بازار می‌شود. در بازارهایی که ریسک‌های ناشی از عدم پرداخت‌ها و انجام تعهدات زیاد است، اعمال حق حبس می‌تواند به عنوان ابزاری برای کاهش این نوع ریسک‌ها عمل کند. این موضوع به ویژه در قراردادهای مالی نظیر فروش کالاهای عمده در شرایط تحریم اقتصادی ایران، به عنوان ابزاری موثر برای حفظ حقوق طرفین دیده شده است (دلاوری، ۱۳۹۳: ۲۸). به نظر می‌رسد برای کاهش هزینه‌ها و به حداکثر رساندن منافع حق حبس، استفاده از ابزارهای حمایتی نظیر بیمه‌های اعتباری و تأمین مالی زنجیره‌ای ضروری است. بیمه‌های اعتباری می‌توانند خسارات ناشی از تأخیر در انجام تعهدات را پوشش دهند و طرفین قرارداد را از لحاظ مالی بیمه کنند. همچنین، مدل‌های تأمین مالی زنجیره‌ای می‌توانند به تسریع اجرای تعهدات و رفع نیازهای مالی طرفین کمک‌های مؤثری کنند. دولت نیز می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کند؛ از طریق اصلاح قوانین و تخصیص یارانه‌هایی برای کسب و کارهای آسیب‌پذیر تحت تأثیر حق حبس. این اقدامات تعدیل‌کننده می‌توانند کارایی اقتصادی حق حبس را افزایش داده و هزینه‌های مرتبط با آن را کاهش دهند.

۱ - با وجود آن‌که ماده ۳۷۸ قانون مدنی با سلب حق استرداد مبيع پس از تسلیم اختیاری پیش از اخذ ثمن، از هزینه‌های معاملاتی ناشی از بازپس‌گیری و اخلال در گردش اقتصادی می‌کاهد و منافع ناشی از تثبیت مالکیت را تقویت می‌کند، فقدان ضمانت اجراهای پیشگیرانه در قوانین ایران موجب شده حق حبس در سایر موارد همچنان زمینه‌ساز تأخیرهای طولانی شود. این وضعیت نشان می‌دهد که کارایی حق حبس، بدون مقررات تکمیلی برای تحدید سوءاستفاده و کاهش زمان توقف قرارداد، در تأمین عدالت معاوضی و کارکرد اقتصادی به‌طور کامل محقق نمی‌گردد.

بند دوم: تحلیل با رویکرد هزینه-فایده

برای ارزیابی حق حبس، می توان از رویکرد هزینه-فایده استفاده کرد. این رویکرد نشان می دهد که اگرچه حق حبس در کوتاه مدت ممکن است هزینه هایی نظیر افزایش قیمت ها را به دنبال داشته باشد، در بلندمدت می تواند موجب افزایش اعتماد میان طرفین و کاهش ریسک معاملات شود. برای ارزیابی اقتصادی حق حبس، یکی از بهترین ابزارها رویکرد هزینه-فایده است. این رویکرد بر مبنای مقایسه هزینه ها و منافع مرتبط با یک ابزار حقوقی یا معامله است. در رابطه با حق حبس، هزینه های مستقیم نظیر تأخیر در اجرا و افزایش هزینه های تولید و خدمات با منافع نظیر افزایش اعتماد و شفافیت قراردادها مقایسه می شود. ماده ۳۷۷ قانون مدنی ایران، اگرچه تضمین کننده اصل حق حبس است، اما فاقد تحلیل دقیق اقتصادی در تصمیمات قانونی مرتبط با آن است. قانون گذار می تواند با بهره گیری از این رویکرد، تصمیمات جامع تری برای بهبود شرایط اقتصادی قراردادها اتخاذ کند. رویکرد هزینه-فایده نشان می دهد که اگرچه در کوتاه مدت حق حبس ممکن است منجر به ایجاد هزینه های اضافی شود، اما در بلندمدت می تواند نتایج مثبت بیشتری داشته باشد. کاهش دعاوی مرتبط با عدم اجرای تعهدات، یکی از منافع بلندمدت این حق است. هنگامی که طرفین قرارداد بدانند که اعمال حق حبس امکان پذیر است، احتمال ایجاد رفتارهای غیرمسئولانه و ناپایدار کاهش می یابد و بازار به سمت عملکرد پایدارتر حرکت می کند. این موضوع، به ویژه در صنایع کلیدی همچون ساختمان سازی و حمل و نقل، کارایی حق حبس و تأثیر مثبت آن بر اعتماد بازار را برجسته تر می سازد. رویکرد هزینه-فایده همچنین نشان می دهد که ابزارهای مکمل نظیر ایجاد نهادهای نظارتی و قراردادهای مبتنی بر اعتبار می توانند نقش مهمی در کاهش عدم کارایی اقتصادی ناشی از اعمال حق حبس ایفا کنند. یکی از پیشنهادات موثر، ایجاد ضمانت اجراهای قوی تر در مورد تعهدات طرف مقابل است. برای مثال، سازوکارهایی نظیر وثیقه های تعهد مالی می تواند نقش تعدیل کننده در جلوگیری از ناهنجاری های اقتصادی ناشی از تأخیرها داشته باشد. این ابزارها می توانند منافع اقتصادی حق حبس را افزایش داده و هزینه های اضافی آن را تعدیل

کنند (آقاپور، ۱۷: ۱۳۹۷). در نهایت، استفاده از رویکرد هزینه-فایده نشان می‌دهد که برای دستیابی به کارایی اقتصادی مناسب در حق حبس، وجود چارچوب قانونی روشن‌تر و اصلاحات جدی ضروری است. قوانین موجود نظیر ماده ۳۷۷ به طور کلی حق حبس را به رسمیت شناخته‌اند اما در ارائه جزئیات اقتصادی این حق ناکام مانده‌اند. برای مثال، قانون‌گذار می‌تواند با تعیین سقفی برای زمان اعمال حق حبس یا ایجاد دستورالعمل‌های مشخص در مورد شرایط خاتمه این حق، هزینه‌های اقتصادی ناشی از تأخیر در اجرای تعهدات را کاهش دهد. همچنین، اصلاح قوانین مرتبط با ضمانت اجرایی و ایجاد وحدت رویه در محاکم قضایی، می‌تواند به تحلیل اقتصادی دقیق‌تر و افزایش کارایی این حق در نظام حقوقی و اقتصادی کمک کند.

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های فصل سوم پایان‌نامه، تأثیر حق حبس بر قیمت کالا و خدمات یک رابطه خطی و مستقیم نیست، بلکه تابعی از ساختار بازار و سطح ریسک‌پذیری طرفین است. در بازارهای رقابتی خالص، اعمال حق حبس توسط یک طرف، ریسک عدم انجام تعهد طرف دیگر را افزایش می‌دهد؛ طرف مقابل برای پذیرش این ریسک اضافی (مانند نگهداری کالا یا تأخیر در دریافت وجه)، احتمالاً قیمت نهایی خود را افزایش خواهد داد. بنابراین، حق حبس می‌تواند به طور غیرمستقیم موجب افزایش قیمت تمام شده برای خریدار نهایی شود. در مقابل، در بازارهای غیررقابتی، حق حبس بیشتر به عنوان ابزاری برای تحمیل شرایط قیمت‌گذاری مورد نظر صاحب حق عمل می‌کند. تحلیل رویکرد هزینه-فایده نشان می‌دهد که اعمال حق حبس تنها زمانی از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر است که فایده حاصل از تضمین اجرای تعهد اصلی (که از نقض قرارداد جلوگیری می‌کند) از مجموع هزینه‌های فرصت ناشی از توقف گردش مالی، هزینه‌های نگهداری مورد حبس، و هزینه‌های دادرسی بیشتر باشد. در مواردی که کالا یا خدمات مورد حبس به سرعت ارزش خود را از دست می‌دهند یا بازار به شدت نیازمند نقدشوندگی است، هزینه حق حبس بر فایده آن سنگینی می‌کند. در نتیجه، پیشنهادها بر

لزوم تنظیم دقیق این توازن از طریق مقررات تقنینی و رویه‌های قضایی کارآمد متمرکز است تا حق حبس در خدمت ثبات اقتصادی و کارایی بازار باقی بماند، نه تبدیل شدن به عاملی برای انحراف در قیمت‌گذاری.

منابع و مآخذ

۱. اقاپور، هادی (۱۳۹۷) نحوه اجبار به انجام تعهدات قراردادی حقوق ایران-فقه امامیه، نشریه پژوهش های حقوقی تطبیقی عدل و انصاف، بهار، سال اول، شماره ۱،
۲. اکردلو، علی (۱۴۰۵)، بررسی حق حبس در معاملات و عقود معین، گنجینه سما، فروردین، شماره ۵۸.
۳. امینی، منصور و دیگران (۱۴۰۱) مداخله قضایی در موازنه ارزش بر مبنای تحلیل اقتصادی عوضین، راهکاری جهت عدول از انحصار فسخ، نشریه پژوهشنامه حقوق اسلامی، تابستان، شماره ۵۶.
۴. اولیایی، حسام و علی نژاد، فاطمه (۱۴۰۱) حق حبس در عقود معوضی و نکاح در حقوق ایران، انتشارات اذرفر، تهران.
۵. تقی پور، بهرام و صالحی، نرجس (۱۳۹۹) حق حبس در معاملات اوراق بهادار، حقوقی دادگستری، زمستان، شماره ۱۱۲.
۶. حری، مجتبی (۱۴۰۲) اثار حقوقی تعهدات متقابل در قراردادهای، نشر هورین، تهران.
۷. حسینی، منصوره و همکار (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی ضمانت اجرایی نقض قابل پیش بینی قرارداد در کنوانسیون بین المللی کالا، اصول قراردادهای تجاری بنی المللی و حقوق ایران، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۴.

۸. خسروی، مجتبی و بادی، حسن (۱۳۹۶) تعلیق تعهدات قراردادی بعنوان ضمانت اجرای نقض قرارداد در فقه و حقوق ایران، حقوق انگلیس و اسناد بین المللی، فصلنامه علمی-پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳، پاییز
۹. دلاوری، امیر (۱۳۹۳) بررسی حق حبس در قراردادهای مستمر، نشریه وکیل مدافع، بهار و تابستان، شماره ۱۲ و ۱۳.
۱۰. زارعی، رجا و دیگران (۱۳۹۵) بررسی آثار فقهی تاثیر اعسار زوج بر حق حبس زوج، سومین کنفرانس بین المللی علوم مدنی.
۱۱. سوگاتا باگ (۱۳۹۹) تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها، ترجمه علیرضا رضوانی و ابراهیم رضوانی، انتشارات نسل روشن، تهران.
۱۲. شاهبازی، مصطفی و سجادی کیا، مهدی (۱۴۰۲) سنجش کارآمدی حق حبس در نظریه عرضه بودن ضمانت اجراها، نشریه دانش حقوق مدنی، پاییز و زمستان، شماره ۲۴.
۱۳. شاهبازی، مصطفی (۱۴۰۰) تحلیل اقتصادی حق حبس به منزله ضمانت اجرای قانونی تعهدات قراردادی، حقوق خصوصی، دوره ۱۸، شماره ۲، پاییز و زمستان
۱۴. علی کوچکی، حبیب الله (۱۴۰۳) حق حبس (مطالعه تطبیقی حق حبس در کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین با حقوق ایران، انتشارات طاهری، تهران
۱۵. عیسایی تفرشی، محمد و دیگران (۱۳۸۷) تاثیر اجرای جزئی یا ناقص تعهد بر حق حبس با مطالعه تطبیقی در حقوق برخی کشورهای اروپایی، نشریه مدرس علوم انسانی، پاییز، شماره ۵۸.

۱۶. فیاضی، روح الله (۱۳۹۶) گفتاری پیرامون تعهدات ظرفین در مذاکرات پیش از قرارداد و ضمانت اجرای آن، سینه سرخ، تهران.
۱۷. کاظمی، محمود و دیگران (۱۳۹۷) خلاقانون مدنی در باب فسخ ابتدایی بعنوان ضمانت اجرای نقض تعهد قراردادی با مطالعه تطبیقی، نشریه نامه صدوق، پاییز، شماره ۱.
۱۸. کلوندی، زینب (۱۳۹۷) تحلیل اقتصادی نقض غیر کارآمد تعهدات قراردادی و مسئولیت ناشی از آن، نشریه نامه صدوق، زمستان شماره ۲.
۱۹. محمدی، امید (۱۳۹۷) ضمانت اجراهای نقض قرارداد، جنگل جاودانه، تهران رودیجانی، محمد مجتبی (۱۳۹۶) حقوق مدنی، نشر اوا، تهران.
۲۰. مرادی، روح الله و دیگران (۱۳۹۸) قابلیت جبران ضرر اقتصادی ناشی از نقض تعهدات قراردادی، مطالعه تطبیقی در حقوق قراردادهای تجاری بین المللی، فقه و حقوق ایران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱، شماره ۲۴، بهار و تابستان.
۲۱. نعیمی، سید مرتضی (۱۳۹۶) بیشینه سازی ثروت به مثابه معیاری برای ارزیابی قواعد حقوقی، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، شماره ۴.
۲۲. نوری، جعفری و اخوندی، عبدالرشید (۱۳۹۲) تحلیل اقتصادی در حقوق در باب مرور زمان، نشریه پژوهش حقوق خصوصی، زمستان، شماره ۵، پارسا پور، محمد باقر و اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۳) آثار زمان و مکان در تحول حقوق مسئولیت مدنی در نظام حقوق ایران و فرانسه، نشریه پژوهشنامه حقوق اسلامی، پاییز و زمستان، شماره ۴۰.